

بسم الله الرحمن الرحيم

حجیه الظواهر

درس خارج اصول

جلسه ۱۴۲

جلسه ۱۴۰۲/۳/۲۳

و اما فصل جدید در ظواهر است که بعضی رفقا میگویند که تمام نمیشود. حالا مهم نیست که تمام بشود یا نشود مسائلش به هم ربطی ندارد حالا یک اقایی میخواهد در آینده بیاید از اول بحث خب حالا از وسط بحث بیاید ان هم خیلی مهم نیست. بله از وسط بحث بیاید امادگی پیدا کند برای اول بحث. ان هم یک مبرری دارد.

از اینجا بحث شروع شده است در ما وقع التبعد به. تعبد به چه چیزهایی واقع شده است. گفته اند یکی از چیزها، شاید فرد اکمل ان که تعبد به ظن حاصل از او واقع شده است ظواهر است. فی الجملة ظواهر حجت است ظن مستند به ظهور معذرت و منجزیت یا به قول نائینی علم تعبدی باشد، این فی الجملة جای بحث ندارد. حتی در اول علم اصول که بحث میکنند که علم اصول چیست بعد نقض میشود به مساله ظواهر، میگویند مساله ظواهر جزء مسائل علم اصول نیست چون اصلا مساله نیست مساله ان است که تردد باشد. اصلا ظواهر حجت است مساله اصولی نیست چون از واضحات است. نگاهش کنید مرحوم آقای خویی در یک نقضی این جور جواب داده است وقتی نقض میکنند به تعریفش میگوید مساله ظواهر اصلا مساله نیست.

و لکن به ذهن میاید و لو اصل مساله ظواهر مساله نیست درست است این حرف، اصل مساله ظاهر حجت است مساله نیست مسلم است لا ریب فیه من احد و لکن این فی الجملة است. یک خصوصیتی از ظواهر چرا مساله است. که عمده این فصل مال ان خصوصیات است. ایا ظاهر برای من لم یقصد افهامه حجت است؟ محل بحث است ایا ظاهری که ظن بر خلاف داریم حجت است محل گیر است. ایا ظاهر کتاب حجت است محل بحث است. اصل ظواهر فی الجملة حجت است مساله نیست همه قبول دارند ولی یک خصوصیتی هست که انها محل بحث هستند. که عمده ان خصوصیتی است که خواهیم گفت.

اصل مساله ظواهر حجت است فی الجمله جای بحث ندارد. سیره عقلا بر همین است که به ظواهر عمل میکنند. ظواهر، ظاهر یعنی آن که لفظ قالب است برای آن معنا عرفا. قالبیتی که یقینی نیست. در مقابل آن مجمل است که قالب معنا نیست. عین قالب یک معنای خاصی نیست صلاحیت دارد برای عین جاریه برای عین باکیه برای چندتا. قالبیت برای یک معنای خاصی ندارد. بر خلاف مثلا زید که قالبیت برای یک معنای خاص دارد. ظهور یعنی قالبیت لفظ برای معنایی عرفا. قالب است اندازه است. بحیثی که احتمال خلاف هم داده میشود ولی احتمال ضعیفی است که لا یعتنی به العقلا.

اکرم العلما ظهور در عموم دارد العلما قالب است برای عموم. برای همه قالبش هست دیگه، ولی احتمال هم میدهیم وقتی که میگوید اکرم العلما یعنی علما را در عالم عادل استعمال کرده باشد این احتمالش هست. در مقابل نص که احتمال خلافتش عرفا وجود ندارد. عرفا ها! اگر به عرف بگویی احتمال است فرق ظاهر و نص این است: اگر بر ظاهر بگویی شاید از علما اراده کرده باشد عدول را، میگوید نمیشود باید قرینه ای میگفت خیلی تندی با ما نمیکند همین قدر میگوید نمیشود باید میگفت. اما اگر در نص احتمالی را مطرح کنید میگوید حالت خوب نیست که این جور صحبت میکنی. در نص نمیپذیرند آن احتمال را عرف. گفته است عالم نص در علم است، شاید مرادش از اکرم العالم جاهل باشد چه میگویند به ادم؟ میگویند حالت خوب نیست. به هیچ وجه نمیپذیرند احتمال خلاف را و شخص محتمل را متهم به عدم عقل میکنند. نص یعنی این.

خب ظواهر مشکله اش همان احتمال خلاف است نص که بحث ندارد ظاهر آن احتمال خلافی است که خلاف عقل نیست آن احتمال، ولی بعید است. اعتنا نمیکنند. احتمالش غیر عقلانی است یعنی عقلا اعتنا نمیکنند. خب همان احتمالی که هست خیلی هم تند نیست ممکن است بگویید مضر به حجیت است و لکن نه. آن احتمال خلافی که در ظواهر هست مضر به حجیت ظاهر نیست. الان بحث در همان احتمال خلاف است که آیا چون احتمال خلاف میدهیم این حجیت نداشته باشد نه از جهت من لم یقصد. نه از جهت ظن بر خلاف داریم. نه، از همین زاویه فی الجمله معنایش همین است. ظاهر من حیث انه ظاهر لا نص نمیشود در آن اشکال کرد. آن احتمال خلاف مضر به حجیتش نیست. دلیل سیره عقلا که عقلا غالب کلماتشان را ظهورات تشکیل میدهد دیگه. به نصوصیت که صحبت میکنند. غالب حرفهای مردم که میزنند توجیه بردار است میشود احتمال خلاف.

همین جور است. غالب کلمات مردم ظهورات هستند لا نصوصات. و در غالب کلمات مردم سیره عقلا بر احتجاج است. احتجاج میکنند میگویند تو گفتی اگر گفت مرادم این است نه قبول نمیکنند. بعض اوقات هم به دغل کاری متهمش میکنند که ادم را میپچانی. ادم حقه بازی هستی. این جور است اگر او احتمال

خلاف را الغا کند قبول ندارند. لا یعتنی به العقلا. این که سیره عقلا بر این است اصلا راه انتقال به معانی در میان عقلا غالبا ظواهر است. اگر بنا باشد ما به ظهورات عمل نکنیم تفهیم و تفهم مختل میشود. در نظام اجتماعی انسانها خلل وارد میشود. اگر بنا باشد به ظواهر عمل نکنند. نه اینها منبهاست هستند که عمل به ظواهر قطعی است از این جهت که احتمال خلافی دارد ظهور از کار نمیافتد از حجیت ساقط نمیشود و این در مرئی و مسمع معصومین بوده است نه امامی. همه انبیا و اوصیا و ائمه این را ناظر و شاهد بودند و از هیچ کدام ردعی صورت نگرفته است و اصلا اگر ردعی حاصل میشود ممکن نبود. یک امر قطعی عقلائی را... قیاس عقلائی هست ولی نه عقلائی همه گیری که اگر ردع کند بگوید این چه دینی است! نه قیاس شبهه دارد نزد بعضی. وقتی که شبهه القا میکنند قبول میکنند ان دین الله لا یصاب بالعقول قبول میکنند ولی ردع از ظواهر اصلا قبول شدنی نیست. راه تفهیم و تفهم را ببندند معنا ندارد اصلا.

لذا گفته اند که ظواهر حجت است بالسیره القطعیه الممضاه لدی الشارع قطعا. هم سیره قطعی است هم امضا قطعی است. این است که جای شبهه ندارد حجیت ظواهر. که البته یک بحثی است در این که اصلا امضا لازم است یا نه، ما در ذهنمان این است که سیره عقلا همین که ردع نشود حجت است. بین موالی و عبید قابل احتجاج است. امضا باورمان نشده است.

مرحوم نائینی هم در بعض کلماتش دارد که در مثل این جور موارد در معاملات نیاز به امضا است ما همان جا هم گفتیم نیاز به امضا نداریم. ما در ذهنمان این است که شرع مقدس که آمده است یک احکامی جعل کرده است یک موردی که مردم به راه خودشان میرفته اند غالبا ان سیره های عقلائیه را ردع نکرده است نه این که اعتبار کرده است جعل حکم مماثل کرده باشد. چیکار دارد شارع! این که میگویند از عدم ردع کشف میکنیم امضا را ما گفتیم نه ردع مانع از عمل هست اما امضا لازم است نه. ما میگوییم ردع مانع است نه این که عدم ردع کاشف است حالا خودش یک بحثی است. فکر نکنید اینها از مسلمات است مرحوم نائینی هم در بعض کلماتش دارد داستان امضا و کشف امضا یک مساله صافی نیست که شارع مقدس آمده است امضا کرده باشد. مردم سوار الاغ و اسب و قاطر اینها میشدند سیره عقلا با همان ها سفر میکردند شارع هم ردع نکرده است از سوار شدن پس امضا کرده است. نه امضا میخواهد چکار!

انها میگویند همه وقایع شارع حکم دارد یا تاسیسی یا امضائی. میگوییم لزوم ندارد که شارع در هر واقعه ای حکم داشته باشد. هر واقعه ای را نظر کرده ها! بعد دیده است که بعض مواردش نیاز به حکم ندارد لا اثباتی و لا نفیی. یک وقایعی هم گفته است نه. بیع را مردم انجام میدهند چکار دارم بگویم بیع شما را امضا کردم. ربا مشکل بوده است گفته است ربا نخورید. در ربا ردع کرده است. اما این که مورد سیره عقلا را امضا کرده است اعتبار کرده است ملکیت شرعیه، ما اینها را باورمان نشده است. خودش یک بحثی

دارد به جای خودش. این که در کلمات این جا آمده است عمل به ظواهر مورد سیره عقلا هست و این سیره در مرئی و مسمع معصومین بوده است و لم یردعوا عنها پس امضا کرده اند، این پس بر ان مبنا است که امضا را ما نیاز داشته باشیم و الا میگوییم ردع نکردند پس حجت است.

اگر هم کسی مضاف بر سیره عقلا کسی سیره عقلا را هم بگوید سیره عقلا چه ربطی به شارع دارد میگوییم سیره متشرعه هم همین بوده است در زمان خود ائمه علیهم السلام اصحاب ائمه اهل شریعت، متشرعه، با ظواهر احکام را به دیگران بیان میکردند خود ائمه با ظواهر بیان میکردند احکام را به دیگران. خصوصا، موید ظاهر بودن، خصوصا مودیات بعض امارات مودیات سنگینی بوده است احتمال خلاف بوده است احتمال تقیه بوده است ولی عمل به ظواهر میکردند. ائمه خودشان به ظواهر عمل میکردند ائمه خودشان احکام را به ظواهر القا میکردند اصحاب ائمه به ظواهر القا میکردند روایاتی که ظاهر است اصحاب ائمه برای ما گذاشتند به دستور ائمه. ائمه میفرمودند اینها را بنویسید برای آیندگان مفید است در حالی که ظاهر است، همه اینها کاشف از این است که عمل به ظاهر هیچ مشکلی ندارد این درست است این احتمال خلافی که در ظاهر است این مضر به حجیت ظاهر نیست. این است که فی الجمله تمام است.

و اما کلام در تفصیلات است.

سوال:؟؟؟

جواب: بعض مواردش بله. نخواستیم بگوییم. بعض موارد محفوف است احتمال خلاف را از اول.

و اما تفصیلات مهم است که ببینیم تفصیلاتی که در مقام دادند بعضی گفتند ظاهر حجت است در وقتی که ظن شخصی بر خلاف نداشته باشیم ظن شخصی بر خلاف نداشته باشیم بعضی گفته اند باید ظن شخصی بر وفاق هم داشته باشیم. بعضی گفته اند باید وثوق بیاورد ایا این تفصیلات درست است یا نه ان شاء الله تتمه کلام فردا بحث میکنیم.

تاریخ ۱۴۰۲/۳/۲۴

جلسه ۱۴۳

درس خارج اصول

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم.

بسم الله الرحمن الرحیم.

بحث در حجیت ظواهر است. حجیت ظواهر فی الجمله جای بحث ندارد. جای کلام نیست. فی الجمله معنایش این است که از جهت احتمال خلاف دادن که قوام ظهور است، نمیشود عمل به ظاهر را ما ترک بکنیم. ان احتمال خلاف مضر به عمل به ظاهر نیست. حالا یک جهاتی دیگری ممکن است مضر باشد ولی احتمال خلاف، احتمال خلافی است که لا یعتنی به العقلاء و در ان شکی نیست.

و عرض کردیم که سیره عقلا قطعا بر عدم اعتنا به احتمال خلاف است حالا این شارع مقدس هم قطعا ردع نکرده است حالا این عدم ردع کاشف از امضا است یا نه، فیه کلام. ظاهر کلام مرحوم اخوند هم این است که همین عدم ردع کافی است. فرموده است سیره داریم بر عمل به ظاهر و لم یردع عنه شارع. ندارد و هو کاشف از امضا شارع. به ذهن میزند که همین عدم ردع را کافی میدانند. از باب این که ردع مانع است نه از باب این که عدم ردع کاشف است. خب مهم نیست این خودش یک بحثی است که ایا در این گونه موارد ما نیاز به امضای شارع داریم و از عدم ردع شارع کشف میکنیم امضا را یا نیازی نداریم. همین که ردع نکند دیگه نمیتواند احتجاج بکند و ما نمیتوانم باز احتجاج بکنیم. حجج عقلائیه قابل احتجاج از دو طرف است و لو این که امضا هم نشده باشد. خب این در جای خودش باید بحث شود.

انما الکلام در بعضی از تفصیلاتی است که ظاهرا یک تفصیل را بیشتر نمیرسیم امسال. بله دو تفصیل را بیشتر نمیرسیم.

ان تفصیل اول بحث مهمی ندارد و نمیدانیم کسی تفصیل را داده است یا نه. تفصیل بدهیم در حجیت ظواهر بین انجایی که ما از ظواهر وثوق پیدا بکنیم. انجا شرط حجیت ظواهر این است که مثلا اطمینان پیدا بکنیم. این که خیلی بعید است. تفصیل بدهیم بین فرض اطمینان به مودی و عدم اطمینان. نه این قطعی البطلان است. هر چند که خیلی از ظواهر اطمینان میاورند علم عادی است. مردم نسبت به ظواهر کلام ادعا میکنند که ما علم داریم. ظواهر آیات قران را ملاحظه میکنند و آنها را میگویند ما علم داریم اسناد قطعی به خدا و پیامبر میدهند. و لکن ربما ظاهری است که اطمینان نمیآورد یک مودای تعبدی دارد.

ربما مودای ظاهر مقرون به اطمینان نیست. از جهت این که یک امر تعبدی است عقل ادم به ان نمیرسد. در موالی و عبید عرفی هم این جوری است. مولا یک امری کرده است رئیس حکومت یک امری کرده است برای بعضی ها میگویند باید دیگه انجام داد ولی عقل ما مثلا خلافتش را میگوید. این اتفاق میافتد که موالی و حکام اوامر و نواهی دارند کلماتشان ظهوراتی دارد که ربما ما اطمینان به مودایش نداریم، میگوید ظاهرش این است دیگه چاره ای نیست باید به ظواهرش عمل کرد. شرط حجیت ظواهر اطمینان به مودی باشد، نه این در ذهن ما قطعی البطلان است.

و اما این که یک درجه پایین تر، ظاهری هست ما اطمینان که نداریم بماند ظن به وفاقش هم نداریم. ظن به مودی نداریم. اطمینان نداریم ظن هم نداریم. شک داریم. یا نه برویم یک درجه پایین تر اصلا ظن بر خلافتش داریم. ظاهر میگوید که اکرام کن همه علما را ولی من ظن شخصی دارم که همه علما مراد مولا

نیست. گفته است همه، ولی معلوم نیست که مرادش همه باشد. ظن بر خلاف. آیا ظن بر خلاف مضر است؟ این را بحث میکنیم. اگر ظن به بر خلاف مضر نیست ظن به وفاق هم شرط نیست قطعا.

در ذهن ما این است که ظن شخصی، ظن نوعی بر خلاف نه، اون گیر دارد ها! نوعا ظن بر خلاف باشد معلوم نیست که به ان ظاهر عمل کنند. ظن شخصی بر خلاف ظهور دارد آیا از نظر عقلا به این ظن اعتنا میشود؟ احتمال خلافت مظنون است نه فقط محتمل باشد. ظن بر خلاف یعنی این. نزد این اقا البته. نزد عموم مردم اون احتمال خلاف ضعیف است لا یعتنون به. اما خصوص این اقا میگوید من که گمان دارم معنا را نمیخواسته بگوید. آیا میتواند با ظن بر خلاف، ظن شخصی بر خلاف عمل به ظاهر نکند؟ معذور است یا نه؟ در ذهن ما این است نه. اگر کلام ظهور دارد عند العقلا، احتمال خلافت عقلائی نیست باید عمل کند هر چند ظن شخصی دارد. در نظام عبد و مولا، نظام عبد و مولا فرق میکند با نظام متکلم و سامع. نظام عقلائی. در نظام عقلائی مقصود رسیدن به واقع است ممکن است شخص ظن به خلاف پیدا کند عمل نکند مقصود رسیدن به وقاع است اما در نظام عبد و مولا این مطلب را مرحوم نائینی در قول لغوی میرسیم انجا مفصل تر حرف میزنیم. در نظام عبد و مولا نظام احتجاج است. لجاج، احتجاج. این که عبدی بگوید من گمانم این بود شما خلاف را اراده کرده اید این در نظام عبد و مولا مسموع نیست. میگویند تو چه کاره ای ظنت ارزش داشته باشد. تو عبد هستی هر چه من گفتم باید عمل کنی. ظن عبد اثری ندارد.

نمیتواند یک عبد ظاهر اکرم العلما که عموم است عمل نکند بگوید من ظن بر خلاف داشتم. عقلاء ظهور میبینند ها، اشتباه نکنید! میگوید من ظن بر خلاف داشتم، نه، در نظام عبد و مولا ظاهر کلام مولا حجت است مولا میتواند احتجاج کند. عبد نمیتواند بگوید من ظن به وفاق نداشتم. یا بگوید من ظن بر خلاف داشتم اینها مسموع نیست. میگوید من گفتم اگر گفتم باید چون گفتم باید عمل کنی. تو ظن پیدا نکردی گمان، من گفتم عقلاء میگویند گفتمی خودش میگوید من گفتم همه علما، تو باز میگویی ظن من این است که مراد از همه یعنی عادل ها. نه مقبول نیست.

بلکه بالاتر، اگر عبد اطمینان بر خلاف پیدا کند از غیر مناشئ عقلائی. خواب دیده است طبق خوابش اطمینان پیدا کرده است که این مولا مرادش عموم نیست. مرادش اطلاق نیست. وقتی گفته است اعتق رقبه این را یعنی خواسته به من بفهماند اعتق رقبه مومنه ان مومنه از زبانش افتاده است و الا میخواسته این را بفهماند مثلا خطا و غفلت کرده است حتی اگر اطمینان هم بر خلاف پیدا کند از مناشئ عقلائی نباشد باز هم مسموع نیست.

فقط انجایی مسموع است عند العقلاء که اطمینان شخصی بر خلاف ظهور ان هم از مناشئ عقلائی پیدا بکند. همین جور است. اگر عبد از مناشئ عقلائی گفت من اطمینان داشتم که شما همه را نگفتی. میگوید از کجا اطمینان پیدا کردی؟ میگوید چون که برای فاسق ها یک دفعه این جوری و یک دفعه ان جور. مناشئ عقلائی را ارائه میدهد. میگوید خب اشکالی ندارد.

سوال:؟؟؟

جواب: ان هم برای همه هست. منتهی چون همه خبر ندارند برای انها ظهور در عموم دارد ولی این اقا چون خبر دارد یک قرائنی در ذهنش هست که موجب اطمینان بر خلاف شده است بعید نیست که اینجا عقلا این را معذور بدانند در حقیقت این قرائن یک جوری است که اگر برای همه اتفاق میافتاد برای کلام ظهوری...

سوال:؟؟؟

جواب: الان این کلام ظهور دارد. چون قرائن هست ظهور دارد. ولی الان ظهور دارد دیگه.

سوال:؟؟؟

جواب: ظهور کلام به همین است قرائن را نیاورده است ولی او یک چیزهایی به من ارائه میدهد میگوید من اطمینان پیدا کردم که شما این کلمه مومنه را غفلت کردی بگویی. اعتق رقبة مومنة.

سوال:؟؟؟

جواب: بله و کلام انها ظهور دارد چون قرائن به دست انها نرسیده است. عملا نزد من اطمینان است که نه این نمیخواست همه را بگوید چون یک قرائنی دارم که ان قرائن عقلائی است، پذیرفتنی است ولی ان قرائن فقط به نزد من است من مذاق مولا را میفهمم چیست بقیه فکر میکنند مثل بقیه است.

خب، ظاهر حجت است، این جور میشود نتیجه ظاهر حجت است ما لم یکن اطمینان علی خلافه ناش عن المناشئ العقلائیه. ما در قطعش هم گیر داریم از غیر مناشئ باشد قبلا گذشت اگر یقین داشتم میگویم غلط کردی که یقین پیدا کردی. حالا قطعش هیچ. این مقدار هم در ذهن ما این است که واضح است.

مهم تفصیل دوم است. تفصیل دوم تفصیلی است که مرحوم میرزای قمی داده است. تفصیل ثانی این است که مرحوم میرزای قمی فرموده است که ظاهر حجت است در حق من قصد افهامه. اگر قصد کردی افهام این شخص را ظاهر کلامت حجت است ولی اگر قصد داری که این نفهمد، یا نه قصد نکردی که بفهمد ظاهر کلام در حق من لم یقصد افهامه حجیت ندارد. و ادعا هم کرده است که مثلا حالا بحث خواهیم کرد، ما مقصود به افهام نیستیم.

مرحوم اخوند جواب داده است در این جا جواب داده است که این هم وجهی ندارد ظاهر حجت است چه قصد افهام داشته باشد چه قصد افهام ندارد. حتی اگر قصد داشته باشد این نفهمد. ارام گفت که من بدهکار شما هستم. قصد داشت فلان شخص نفهمد فردا بیاید شهادت بدهد که اقرار کردی ارام گفت ولی او گوشش تیز بود فهمید. فردا میتواند شهادت به این که شما خودت گفتی من بدهکارم. مرحوم اخوند همین مقدار کفایت کرده است برای رد مرحوم میرزای قمی. گفته است فرقی نیست در حجیت ظواهر بین من قصد افهامه و بین من لم يقصد افهامه. البته در جلد اول ادامه داده است که اگر ما هم بگوییم حجیت در خصوص ما قصد افهامه حجیت دارد ما هم مقصود به افهام هستیم.

کلام میرزای قمی چون منشا انسداد شده است برای میرزای قمی مشتمل بر یک نکاتی است که ما قدیم الایام به قوانین مراجعه کردیم و خلاصه کلام میرزای قمی را بیان کردیم که یک گوشه اش این است که ظواهر حجیت ندارند. چند زاویه دارد. ما همین زاویه ظواهر، کلام میرزای قمی را محل بحث قرار دادیم تفصیلا.

میرزای قمی نمیخواهد بگوید که قران و روایات اینها ظهور دارند برای من لم يقصد، ظهورشان حجت نیست، که اخوند این جور فهمیده است. میرزای قمی نمیخواهد حجیت ظواهر را نسبت به لم يقصد افهامه انکار بکند. بلکه عمود کلامش این است که آیات شریفه روایات ماثوره نسبت به من لم يقصد ظهور ندارد. صغری را انکار کرده است. میرزای قمی مفصل در مساله نیست. میرزای قمی ادعا دارد که خطابات شریعت نسبت به من لم يقصد ظهور ندارد و ادعا هم کرده است که ما هم لم يقصد هستیم. به چه بیان گفته است ظهور ندارد؟ تفصیلی که گفته اند همین کلام میرزای قمی که احتمال زیاد شنبه و یک شنبه این را تمام بکنیم بحث جدید که ظاهر قران تفصیل اخباریین دیگه رهایش بکنیم.

مرحوم میرزای قمی فرموده است که کلمات و جمله ها و الفاظ اینها دو قسم هستند. بعضی اوقات شخص حرف میزند یا مینویسد برای همان کسانی که مقصود به افهام هستند برای طایفه خاصی. بعضی اوقات هم نه حرف میزند مینویسد برای ابد الدهر، تا بماند. مثل غالب مولفین و مصنفین که کتاب نوشته اند برای قشر خاصی کتاب ننوشته اند برای هر کسی ببیند و بخواند. حرفهایی که زدم برای قسم خاصی این حرفها را نزد. کتب و مصنفات معمولا همین جور است حتی نامه ها هم اینجور است نامه هایی که بعضی مینویسند مگر رمزی بنویسند و الا غالبا برای هر کسی است که ببیند و بخواند.

سوال:؟؟؟

جواب: نامه را میگوید تو بخوان ببین چه میگوید. هر چه او بفهمد. حالا نامه را قبول نکنید.

فرموده است نسبت به قران کریم که ثقل اکبر است بعید نیست که برای همگان گفته شده است. بین الدقتین به ودیعه گذاشته است برای همگان الی یوم القیامه. ولی بعد گفته است این دلیل علمی ندارد احتمال هم هست که نه. آیات قران چیست؟ قران چیست؟ قران عبارت است از یک سلسله و مجموع آیاتی که در یک مواقع خاصه ای، شان نزول، در حق اشخاص خاصه ای نازل شده است بعد همه آنها را جمع کرده اند. وقتی که نازل شد برای عده ای نازل شد.

سوال:؟؟؟

جواب: آیات شریفه شان نزول داشته است این طور گفته است مرحوم صاحب قوانین. گفته احتمال کافی است برای عدم انعقاد ظهورها! گفته است احتمال هست که اینها برای اشخاص خاصه ای بوده است وقایع خاصه ای بوده است شان نزول خاصه ای بوده است.

اول که همین قران را نیاوردند اول که این طوری ننوشته اند. تکه تکه نازل شده است به مواقع خاصه بعد هم به دستور پیامبر گفته است اینها را بنویسید. نوشتند شده است قران. اما روایات گفته است که معلوم است از قسم دوم نیست. بر عکس قران. معلوم است یعنی بیشتر احتمال مظنون میگوییم حالا. احتمال است که برای همگان باشد. به ذهن میاید که روایات خطاب به اشخاص است. آمده است سوال کرده است حضرت جواب داده است. سال سال سالتة عمده روایات این جوری است سائل سوال کرده است حضرت جواب داده است پس به این اقا فقط خواسته بفهماند. نه به ما. گاهی اوقات ملاحظه حال او را کرده است. در آن روایت که سه نفر آمدند سوال کردند از یک عمل مجامعت در حال احرام. حضرت به اولی فرمود علیک بدنه به دومی فرمود علیک بقره و به سومی فرمود علیک شاء. یک نفر پرسید اقا یک سوال است به سه جواب. حضرت فرمود اولی غنی بود این کار را انجام داده است جریمه او بدنه است. دومی متوسط بود بقره و سومی فقیر بود گفتیم یک شاء کفایت میکند.

روایات گفته است که مال افراد است. این جور نیست که این روایات را گفته اند که بماند الی یوم القیامه. گفته است احتمالش هست ولی آن طرفش بر خلاف قران. قران برای همیشه است احتمالش هست برای خصوص من قصد، اینها برای من قصد هستند احتمالش هست که الی یوم القیامه باشد. خب فرموده است که محرز نیست قران برای همه انسانها باشد. روایات مظنون است که برای همان ها باشد که طرف خطاب بودند. گفته است که پس ظهوری برای دیگران محرز نمیشود. چرا؟ چون وقتی برای این صحبت میکنم شاید همان یک قرینه محفوفه ای است در این. من کلام را برای همه نگفتم که نتوانم اعتماد کنم بر قرینه فی البین. قرینه حالیه. من به این گفتم. خب شاید یک قرینه حالیه باشد من به آن قرینه حالیه اکتفا

کردم نگفتم ان قرینه حالیه را. لزومی نداشت بگویم. موجود بود ان قرینه حالیه. ان هم طبق ان قرینه فهمید و رفت دیگه. این روایات در حق ما که معلوم نیست ما من قصد باشیم ظهور ندارد.

مرحوم میرزای قمی ظهور را منکر است. اگر معلوم نیست از این الفاظ میخواهد بفهماند این معنای الان میفهمیم. شاید معنای دیگری میخواست بفهماند قرینه ای بود بین متکلم و سامع، سامع هم درست فهمید طبق ان قرینه. مرحوم میرزای قمی منکر ظهور است.

بعد گفته است اصف الی ذلک نقل به معنا هم در روایات الی ما شالله این هم ظهور را خلل دار میکند. از کجا معلوم که حضرت این معنا را گفتند این اقا این طور الفاظ امام را نقل نکرد که ظهور مشخص باشد نقل به معنا کرد و معلوم نیست که کلام امام ظهور در این معنا داشته است.

اضف الی ذلک تقطیع روایات را. چه بسا روایات اگر تقطیع نمیشد متصل به هم میبود یک معنای دیگری میفهمیدیم. حتی صدر اول تقطیع کردند. این منحصر به صاحب وسائل نیست. حتی همان روات صدر اول روایات را تقطیع کردند میرفتند در یک مجلس از امام مسائل متعددی میپرسیدند و بعد تقطیع میکردند. سوال باب وضو در باب وضو و غسل در باب غسل چون میخواستند رساله، کتاب، اصل درست بکنند تقطیع میکردند خود تقطیع خلل ایجاد میکرده است و موجب خلل در ظهور میشده است.

اضف الی ذلک مساله ضیاع. خیلی از قرائن ضایع شده است. به دست ما نرسیده است چه میدانیم شاید متصل به این یک قرینه ای بوده است ان قرینه به دست ما نرسیده است. الان بعض اوقات بعضی از اصول پیدا میشود که ما در ان اصول یک قیدهایی پیدا میکنیم که در اصولی که به دست صاحب کافی رسیده نرسیده است ضایع شده است حالا پیدا شده است. بعضی هم ضایع شده است اصلا پیدا نشده است. شیعه در اقلیت و ضعف بوده است کتابهایشان را نابود میکردند. چه بسا ان زمانها که این طور وسایل چاب نبوده است اصول را مینوشته است بعد فوت میکرده است ورثه آنها را اعتنا نمیکردند ضایع میشد به دست ما نمیرسید.

اضف الی ذلک استنساخ میکردند که این استنساخ ها گاهی سبب خلل میشود الان اختلاف نسخه ها یک مساله است. نسخه این اقا یک جور است و او یک جور. یک کلمه این دارد و یک کلمه دیگری دارد بر عکس است. استنساخ سبب خلل در الفاظ و کلمات میشده است و این خلل ظهور را خراب میکرده است.

اضف الی ذلک دسّ دسّاسین که در ان روایت است که دسّ مغیره ظاهرا فی کتب ابی. مکتوبات منتسب به امام صادق بوده است آمده است یک چیزهایی اضافه کرده است از خودش. این اضافات سبب خلل میشود.

مرحوم میرزای قمی شبهاتی داشته است در انعقاد ظهور. ان مقصود به افهام این مشکلات را نداشته است دست اول بوده است از منبع فیض میگرفته است آب صاف و پاک را. ولی بعدی ها گرفتاری دارند. از زوایای عدیده ای در روایات ما خلل وارد شده است. این خللها مضر به انعقاد ظهور است. چه میدانیم ما. شاید ان قرینه بین راوی و امام بوده است که اگر به ما میرسد ظهور عوض میشد. شاید یک جمله اضافه ای بوده است به ما نرسیده است اگر میرسید ظهور عوض میشد. ما احراز نمیکنیم. ما از این روایات نمیتوانیم احراز بکنیم فرمایش امام را. این جور فرموده است در ناحیه ظواهر.

حالا دیگه تکمیلا، در ناحیه سند هم گفته است سند هم خلل دارد. خبر ثقه حجت است خبر عادل حجت است ما از کجا کشف کردیم اینها عادل و ثقه هستند؟ شیخ طوسی یا نجاشی اینها بیش از صد سال فاصله داشتند با این روات. از کجا اینها را گفتند اینها اجتهاد خودشان است. اینها هم ثابت نمیکند که اینها عادل هستند. یا منتسب به ابن عقده است که چهار هزار شاگرد ثقه داشته است امام صادق علیه السلام، از کجا گفته است. چهار هزار از کجا ثقه پیدا میشود که ادعا کرده است. خب سند هم خراب شد ظهور هم خراب شد بعد نتیجه باب علم و علمی منسد شد. ریشه انسداد مرحوم میرزای قمی این است. ظهورات خراب است اسناد هم خراب است نتیجه: انسداد باب علم که وجدانا و انسداد باب علمی به همین بیان.

این است که مرحوم میرزای قمی انسدادی شده است و گفته است عمل به مطلق ظن کفایت میکند به حکم عقل. همان داستان انسداد است. یکی از مقدمات انسداد عمده مقدمه انسداد همین مقدمه است که به نامش هم گفتند دلیل انسداد. انسداد باب علم و علمی و لذا باید به ظن عمل کرد. این مساله مهمه ای است. این را باید حلش بکند کسی که میخواهد استنباط بکند احکام شرعیه را باید این شبهات میرزای قمی را جواب دهد. خب این فرمایش میرزای قمی است که ظهور را. این که نسبت میدهند به میرزای قمی که گفته است ظهور حجت است برای مقصود به افهام و حجت نیست بعد جواب دادند گفتند فرقی نمیکند این ربطی به کلام میرزای قمی ندارد. میرزای قمی ظهور را منکر است. میگوید کتاب و سنت ظهورشان در ان مدلولی که الان ما میفهمیم محرز نیست. انسداد باب علم و علمی.

ولکن به ذهن میاید که نه اینها نادرست است. انسداد نادرست است. این فرمایشات مرحوم میرزای قمی اینها فرمایشات نادرستی است که باید تک تک اینها را جواب داد. از ان اول شروع میکنیم که گفت کتاب شبهه دارد. کتاب چه میگوید؟ چه میدانیم چه میگوید. نمیتوانیم احراز کنیم چه میگوید. از قدم اول باید شروع بکنیم ببینیم این فرمایشات چطور است. انشالله سعی میکنیم شنبه و یکشنبه تمام کنیم و اگر نشد سه شنبه میاییم این بحث باید تمام بشود تا برسیم به اول بحث که ایا ظواهر قران حجت است یا نه.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم.

بسم الله الرحمن الرحيم.

بحث در تفصیلاتی است که برای حجیت ظواهر نقل شده است. قبل از بحث نکته ای در کلام مرحوم اخوند است که، دو تا نکته است. یکی از اینها را قبلاً گفتیم یکیش باقی مانده است. عرض کردیم مرحوم اخوند در حجیت ظواهر استدلال کرده است به سیره. عمده حجیت ظواهر هم همین سیره است حالا در سند روایاتی داریم العمری و ابنه ثقتان، ولی در ظواهر ما هیچ ایه و روایتی نداریم حجیت ظواهر را بگویید. دلیل وحید ان سیره است. مرحوم اخوند فرمود سیره داریم و از این سیره ردع نشده است.

ما گفتیم که ظاهر کلام مرحوم اخوند هم این است که عدم ردع کافی است. نیازی به امضا نداریم. و لکن در یک جاهای دیگر کفایه که نوبت به سیره رسیده است فرموده است سیره داریم و سیره ردع نشده است پس ان کاشف از رضا است. این هم اشکالی ندارد. سیره باشد ردع نکند کاشف از رضایت امام باشد اشکالی ندارد این مقدارش هم قابل تحمل است. امضا در کار نیست. این بحث این که سیره نیاز به امضا دارد، امضا یعنی جعل حکم مماثل ممضی. این مقدارش هم اشکالی ندارد شارع ردع نکرد پس معلوم میشود که راضی است. این که حجیت سیره نیاز دارد به امضا، اعتبار شارع، ما این را انکار کردیم و گفتیم مرحوم نائینی هم انکار کرده است منتهی در غیر معاملات. ما گفتیم در همه جا. حالا کاشف از رضا هم بگویید مضر به مطلب نیست.

یک نکته دیگری هم که مرحوم اخوند در بحث ما فرمود که فرقی بین مقصود به افهام و لم یقصد نیست دلیل ما بر حجیت ظواهر سیره است خب بر میگردیم به سیره همان طور که اصل حجیت به سیره ثابت شد مقدارش هم به سیره است. با توجه به سیره میبینیم که سیره فرقی بین مقصود و لم یقصد نمیبیند. کاری به فرمایشات میرزای قمی ندارد. فرمایش میرزای قمی را در خطابات شفاهیه تمام کرده است. این جا این بحث است که آیا حجیت ظواهر فقط برای مقصود به افهام است یا من لم یقصد را هم شامل میشود؟

اخذ گفته است فرقی نمیکند سیره همین جا هم هست. حرف متینی هم هست. حالا کسانی که میخواهند دنبال کنند مرحوم اسید محمد باقر هم این بحث را به همین شکل مطرح کرده است. آیا سیره بر حجیت ظواهر است در خصوص مقصود به افهام یا من لم یقصد، دیدم تحلیل خوبی کرده است پنج جهت برای حجیت ظاهر آورده است و گفته است در هر پنج جهت مقصود به افهام و من لم یقصد مشترک هستند. همین سیره کافی است کسانی که میخواهند مطالعه کنند خوب است.

ما به مناسبت وارد فرمایشات میرزای قمی شدیم که قدر متیقن فرمایش ایشان خصوص خطابات شرعیه است حالا ان هم ادعا کرده است که ظهور حجت است در حق مقصود به افهام. ولی عمده کلامش در خطابات شرعیه است میخواهد بگوید ظاهر خطابات شرعیه برای ما ظهور نیستند. عمده فرمایشات مرحوم میرزای قمی این است که اینها ظهور ندارند انکار صغری است. در خصوص خطابات شرعیه میگوییم ها! حالا کبرایش هم قبول ندارد این یک بحث دیگری است. ولی بیاناتی که ما از میرزای قمی آوردیم و نقل کردیم چه در این جا و چه در عام و خاص خودمان جمع کردیم و خودمان هم یک چیزهایی هم اضافه کردیم میخواهد بگوید خطابات شرعیه ظهور ندارند ما به مناسبت وارد شدیم، چون امر مهمی است جایی بحث نشده است همین جا بحث کردیم. بحث صغری است. کبروی نیست.

مرحوم اخوند کبرویی را تمام کرد و ما هم قبول کردیم. میگوید ظهور ندارد چرا ندارد؟ میگوید که اما قران احتمال هست که این مخصوص من قصد باشد و در خصوص من قصد ظهور منحصر به من قصد است. روایات را که گفته است عکسش. گفته است قویا اینها من قصد هستند. مقصودین غالب روایات همین جور است سوال کردند و جواب شنیدند. وقتی مقصود به افهام شد برای دیگران ظهور ندارد چه میدانیم بین متکلم و سامع شاید رمزی است او یک چیز میفهمد ما یک چیز میفهمیم.

حالا ایشان این طور ادعا کرده است. مختلف است کلمات میرزای قمی. لذا عرض کردم در دو جا با میرزای قمی بحث است حالا ما به مناسبت این جا آوردیم. یک مساله تخصیصات را گفته است ممکن است یک خاصی همراه این بوده است به ما نرسیده است یک مقیدی بوده به ما نرسیده است. شاید یک قرینه حالیه بوده است که یک جور دیگر میفهمید، قرینه حالیه که قابل انتقال نیست. حال این بوده است که فقیر است. گفته است تقطیع شده است تقطیع سبب میشود که ظهورات به هم بخورد دیگر. در جیل اول تقطیع معنا نداشت حضرت به این فرمود تقطیع بعدا حاصل شده است. یا دسیسه کردند شاید بر بعض روایات یک چیزهایی اضافه کردند ظهورش را به هم زده است بر خلاف مقصودین که وقتی سامع میشنید این مشکلات نبود.

حاصل الکلام مرحوم میرزای قمی برای من لم يقصد افهامه، برای ما که مستمع نبودیم سامع نبودیم انکار ظهور کرده است گفته است خطابات شرعیه ظهور ندارند. به قرائن عدیده ای انکار ظهور کرده است. ولكن در ذهن ما این است که نه این فرمایشات ایشان نادرست است. اما کتاب، درست است که کتاب خیلی از آیاتش در مواقع خاصه ای نازل شده است شان نزول دارد. موارد خاصه است. ولی برای همگان است. به نص خود قران، قران برای همه است. نص خود قران که فرمود ایه شریفه و لانذرکم به و من بلغ. قران برای انذار شما و هر کسی که به او برسد. اگر قرار باشد برای ما ظهور نداشته باشد چطور انذار است.

همین ائمه ما به اصحاب خودشان که دیگه زمان نزول قران نبودند میفرمایند خبری از ما رسید عرضه بدارید به قران. اگر قران ظهور ندارد چطور ما را ارجاع میدهند به ظاهر قران. ما قبول کردیم عمده در قران اینست که قرائت قران است برای رسیدن به کمالات. خودمان همین کار را میکنیم. استفاده بیشتری که میبریم از قرائتش است. ولی این که ظهور نداشته باشد نمیشود قبول کرد. قران برای این است که روایت داریم القرآن یجری کما تجری الشمس.

سوال:؟؟؟

جواب: نه اون دیگه به کسی خطاب نکرده است صفت قران دارد بیان میکند. صفت قران این است که یجری کما تجری الشمس.

سوال:؟؟؟

جواب: اون صریح است من بلغ صریح است یعنی نخوانده به او میرسد. من بلغه یعنی کلام به او میرسد در حقش نازل نشده است. انذرکم به شما نازل شده است انذرکم و من بلغ الی یوم القیامه

این که قران ایشان هم گفته است قویا مال همه است بر عکس اخبار. احتمال است که برای همان ها بوده است، نه، این که پیامبر دستور میداده است بنویسند کاتب وحی داشتند این برای این بوده است که در آینده دیگران از این قران استفاده کنند. حالا استفاده قرائتی و یا استظهاری.

اما اخبار، در اخبار به ذهن میزند که مطلب اوضح است. حالا قران را نفهمیم، اخباریین هم گفتند که لا یعرف القرآن الا من خوطب به. ما عکس میرزای قمی میگوییم. میرزای قمی میگوید قران برای همه است ظاهرا احتمال است که ما نفهمیم. اخبار بر عکس است برای همان سائلین است ما نمیفهمیم. ما میگوییم بر عکس است. اخبار برای ما گفته شده است حالا قران ممکن است نکاتی داشته باشد ظهور نداشته باشد خصوصا که در قران متشابهات هم هست. خصوصا همین روایاتی انما یعرف القرآن من خوطب به. ولی نه اخبار بالقطع و الیقین اخبار برای همه است. هیچ شبهه ای در ان نیست.

شواهدش: درست است برای یک عده ای گفته شده است ولی این گفته است برای این است که بماند دیگران هم به این گفته عمل کنند. شواهدی بر این مساله هست. یکی امر ائمه علیهم السلام که میفرمودند اینها را ثبت کنید بنویسید. اگر بنا باشد اینها برای دیگران ظهور نداشته باشند یک سری مجملات باشد چه خاصیتی دارد. این امر ائمه به ثبت و نشر، مذاکره کنید احادیث ما ان احادیثنا تحیی القلوب، مجملات که تحیی القلوب معنا ندارد. این است که عمده روایات ما یک مسائل کلیه ای است که به اصحاب به روات گفته شده است به انها هم گفتند که اینها را بنویسید برای آیندگان. این یک نکته.

دوم بعضی از این روایات کتابهایشان را مینوشتند عرضه به امام میکردند که امام آنها را امضا کند. هست بعضی از کتب به امضای ائمه رسیده است اصلاً. چطور کتاب یوم لیل، بعضی از کتب هست که عرض بر ائمه شده است و همان ها که نوشته شده است پس معلوم میشود که ظهور دارند، حجیت دارند و الا عرضه چه فایده ای دارد. نسبت به بعضی از کتب و بعضی روایات حضرت فرموده است خذوا ما رووا و دعوا ما راوا، همان بنی فضال. امر کرده است به اخذ روایات حتی از غیر مذهب ما را هم گفته است روایاتشان را بگیرید. معلوم میشود این روایات هم ظهور دارند هم ظهوراتشان حجت هستند. این که همه این روایات وقتی نقل میشده است وقتی که به دیگران میرسیده است همراه قرینه، اولش همراه قرینه بوده است آن قرینه هم همچنان بوده است در وقت نقل روایت خیلی بعید است. به ذهن میزند که آن روایاتی که در زمان خود ائمه برای دیگران گفته میشود همین روایاتی است که در دست ما است. اصلاً بعضی از اصول الان هم هست. بعضی از اصول اصحاب ائمه که در آن زمان بوده الان هست. میبینیم همان روایاتی که در کافی است همان است. این که اینها یک قرائنی داشته است این قرائن در اثر ضیاع ضایع شده است در اثر دسیسه از بین رفته است یا قرائنی بوده است به آنها گفتند به ما نگفتند اینها به نظرم اینها احتمالات غیر عقلانی است اینها درست نیست. همین روایاتی که در زمان ائمه منتهی آنجا در اصول متفرقه بوده است فلان راوی چند اصل و کتاب داشته است، محمدون ثلاث همان ها را دسته بندی کردند در ابواب متفرقه ای قرار دادند به دست ما رسیده است. همان هایی که زراره برای مردم میگفت به ما رسیده است احتمال این که اینها همه قرینه داشته اند وقتی گفتن ولی وقت نوشتن قرینه به دست ما نرسید این ها احتمالات ضعیفی است.

ما بالقطع و یقین رسیده ایم که این روایات ظهور دارند و ظهوراتشان هم حجت است. اینهایی که مرحوم میرزای قمی میگوید اینها شبهاتی است که ما باید این شبهات را دفع کنیم. در همان زمانی که دس مغیره در کتب ابی در همان زمان روایات و کتب رایج بوده است نقل میشده است برای دیگران. این جور نبوده است که حالا که دسیسه شده باشد کتب دیگر. آن مواردی که دسیسه شده است معلوم بودند. میشده است تشخیص بدهند. آنها آن قدر نبوده است در مقابل این همه روایات. مثل یک استادی چند سال درس میدهد یک کسی یک آرائی را به ایشان نسبت میدهد، آراء آن استاد را از بین نمیبرد. معمولاً مشخص میشود و مقدارشان کم است مضر به آن روایات نیست. این که ما بگوییم ظهورات به هم خورده اند از جهت این که اینها برای ما نگفتند برای آنها گفته اند، شاید بین سامع و متکلم رمزی بوده است نه اینها غالب مواردش رمزی نبوده است.

الان هم از ما سوال میکنند غالب جوابهایی که ما به صاحب مساله ها میگوییم بین ما و آنها رمزی نیست. میتواند این سوال را در جای دیگری بگوید و بگوید من از اقا شنیدم و این جور جواب داد. کسی قدح

نمیکنند. اخیانی میشود ها، که مثلاً فقیر بود. این اخیانی است. ولی عموماً جواب از سوال شرعی راز و رمز ندارد این جواب این سوال است هر کسی این سوال را داشته باشد جوابش این است. نادراً قبول داریم آن روایتی که عرض کردیم یک واقعیتی است نادراً خصوصیات سائیلین دخیل بوده است در جواب امام. ما عموماً صحبت میکنیم. این که نادراً خصوصیت دخیل بوده است نمیتوانیم این همه اصحاب عمل کردند و ائمه سفارش کردند، در طول چند سال در زمان خود ائمه به این روایات عمل میشد. امام در مدینه بود روات در کوفه بودند نقل میکردند در بصره بودند نقل میکردند و هیچ کس اعتراضی نداشت که این روایات مال ما نیست به آنها گفته شده است. این کاشف از این است که عموماً روایات مال همگان است. حالا خیلی مهم نیست ما مقصود هستیم یا نه اصلاً مهم نیست. مهم این است که این روایات ظهور دارند ظهورشان برای ما حجیت دارد. حالا اخوند سعی کرده است درست هم هست در خطاب مشافهه گفته است ما مقصود هستیم. مهم نیست. اصلاً ما مقصود به افهام نیستیم ولی این ظهورات برای ما حجت است جای شبهه ندارد.

و اما داستان این که مقیداتی بوده مخصصاتی بوده است و شاید آنها به ما نرسیده است به جیل اول رسیده است شاید ضایع شده است این را هم در بحث عام و خاص جواب دادند. درست است ما علم داریم به وجود مخصصات و مقیداتی ولیکن این علم اجمالی منحل است و بعد از این که ما یک مخصصاتی پیدا کردیم معلوم نیست دیگه مخصص و مقید دیگری هم اضافه بر اینها باشد بلکه اگر هم یقین داریم بیش از اینها هست، رو حساب احتمالات چون در هر مورد مورد احتمالش ضعیف است. آن عموماً و مطلقاً که داریم خیلی زیاد است. آن مقیدات و مخصصات محتمله خیلی اندک است باقیمانده آن ها! بعضی میگویند شاید دیگر نمانده است. ما میگوییم انصاف این است که باز هم یقین داریم یک مخصصاتی هست ما انحلال را قبول نداریم ولی چون آنها نادر هستند و اینها کثیره هستند احتمال ضعیف است عقلاً به این ظهورات عمل میکنند اعتنایی به آن احتمال نمیکند.

و اما داستان تقطیع، تقطیع خب میدانید که در سه مرحله حد اقلش تقطیع رخ داده است. یکی در صدر اول، راوی میرفته است در مجلس امام در درس امام علیه السلام، یک درس طولانی را در مورد احکام عدیده گوش میکرده است یا یک بیانی از امام در یک مجلسی مفصل گوش میکرده است روایات مطوله خیلی زیاد داریم که خودش نقل شده است مطوله در یک مجلس. بعد میرفته است تقطیع میکرده است و چون کتاب میخواست بنویسد تقطیع کرده است کتابش باب باب بوده است بعضی کتب غیر مبوب بوده است همین طور هر چه میشنیده مینوشته است. در شرح حال بعضی از روات دارد له کتاب غیر مبوب. ولی عموماً مبوب بوده است کتاب باید سر و ته داشته باشد این طبیعی است. میگویند این که میبند زرار

میگوید سألته، یا یک راوی دیگری سماعه میگوید این سالتة ناشی از تقطیع این راوی است. زرارہ مجلس امام را درک و حفظ کرده است تقطیع کرده است در اول میگوید عن الصادق علیه السلام. مسالہ اول. بعدش دیگہ نمیگوید مثلاً عن الصادق، میگوید سالتہ، میگویند مضمرة شدن بعض روایات ناشی از تقطیع مصنفین اول مولفین اول یا تقطیع بعدیہا.

محمودون ثلاث کہ کتب اربعہ مینوشتند طبعیش این است کہ ہم اصول مبوب و غیر مبوب بہ انہا رسیدہ است انہا ہم ناچار بودند کہ بعض روایات را تقطی کنند. شاهد بر این مسالہ ہم ہست. الان ہم بعض از اصول پیدا میشود کہ میبینم روایت مفصلہ را یک جا نقل کردہ است ولی کافی امدہ است تقطیع کردہ است. این کسانی کہ ممارست دارند با اخبار این را بالوجدان احساس میکنند. اصلاً خود کافی یک روایتی را بہ نحو مفصل نقل میکند و تکہ تکہ در چند جا نقل میکند. تقطیعی کہ رخ دادہ است در ناحیہ محمودون ثلاث در وقتی کہ کتب اربعہ و علما و فضلا اینہا این کتب اربعہ را پذیرفتند. و این پذیرفتنشان سبب شد کہ ان اصول و ان کتبی کہ از اصحاب ائمہ بود ارام ارام انہا متروک بشوند. منسی بشوند. وجہ این کہ الان از انہا بہ ما خیلی کم رسیدہ است وجہش این بودہ است کہ نیازی نبودہ است دیگہ. دیدند این مرتب تر از او مفصل تر از او منظم تر از او. چرا دیگہ برویم بہ ان مراجعہ کنیم. بہ جای چندین اصل یک کتاب. ما ہم بودیم این کار را میکردیم این یک امر عقلائی است کہ ما بہ اینہا مراجعہ کنیم. سومین تقطیعی کہ رخ دادہ است صاحب وسائل است کہ کتب اربعہ را ہمہ را بہ یک جا آوردہ است یک تقطیع ہایی کردہ است کہ بعضاً ان تقطیع ہا مضر است این یک واقعیتی است.

ما میگوییم اساساً تقطیع فی الجملہ مضر است ولی وسائل الشیعہ کہ در دسترس ما است احساس میکنیم میتوانیم تقطیع کردہ است و اصلش چہ بودہ است. در کلینی نمیتوانیم در صدر اول نمیتوانیم پیدا کنیم. این را میتوانیم بہ اصلش کہ کافی است رجوع کنیم و میبینیم تقطیع کردہ است. میگویند مرحوم بروجردی ہمین تقطیع ہای مضر صاحب وسائل را دید ما ہم گاہی اوقات در بحث فقہ بحث کردیم کہ صاحب وسائل این تکہ دوم را نیاوردہ است ظہور بہ ہم میخورد. میگویند بہ خاطر همان در فکر افتاد کہ طرح جامع احادیث شیعہ را بدهد. جامع احادیث شیعہ بیشتر شدہ است از وسائل الشیعہ. شاید دو برابر وسائل الشیعہ بشود. نکته اش ہمین است ان روایات را بتمامہ نقل میکند از کافی از شیخ طوسی از شیخ صدوق. مضافاً کہ فقہ الرضا را نقل میکند یک روایت دیگری ہم بہ عنوان موید ان ہا ہم خوب است انہا را ہم نقل میکند. منتہی خب یک مشکلی دارد در ذہنم این است کہ من گفتم بہ ان مولفش الان یادم نمیاید مرحوم آقای معزی این کہ جا نیافتادہ است جامع احادیث شیعہ ہم چہل و پنجاہ سال است کہ جلد ہای اولش چاپ شدہ است، جا نیافتادہ است روان نیست. مثل وسائل الشیعہ روان نیست. در پرانتز

یک نوشته است که نوشته شده است. تا ادم بفهمد این به کجا ارتباط دارد گیج میشود. گیج کننده است. ای کاش متن را از کافی انتخاب میکرده روایت اولیه را از کافی ذیلش مینوشت در نسخه ای از تهذیب این جوری است. ولی متأسفانه اینها را در متن آوردند شفاف نیست. وسائل الشیعه دابش این است معتبرترین روایت را آورده است از اولش شروع کرده است از معتبرترین تا آخرش از عیاشی. معمولاً از معتبرترین شروع میکند تا آخرش. ایشان آن طور که مرحوم معزی میگفت ما از پیامبر شروع کردیم، اشتباه بود من چند نقض را برایش در ماشین پیدا کردم که از پیامبر شروع نشده است. راست میگویند اول آیات قرآن، از خدا شروع کرده است. درست است از خدا شروع کرده است بعد پیامبر هم همین طور. مقداری سنگینش کرده است روان نیست. من در ذهنم این است که این که جا نیافتاده است و جا نیافتاده است تا الان معلوم هم نیست که در آینده جا بیافتد این روانی وسائل الشیعه و ناروانی. اگر افرادی پیدا بشوند آن را هم روان کنند. کتاب کسی که نیست روایات ائمه است این که بیاید روانش بکند خوب است.

در هر حال. این که تقطیعی رخ داده است در این شک نداریم. و در این تقطیع مضر به ظهورات فی الجملة است این هم شک نداریم و لکن میگوییم که این تقطیعات آن قدر نیست که در این همه روایات چند هزار روایت خلل ایجاد بکند. ادعای ما این است تقطیع اتفاق افتاده است قابل انکار نیست و تقطیع فی الجملة مضر است احساس کردیم که بالوجدان تقطیع صاحب وسائل مضر است. شاید تقطیع کلینی اصول که در دست ما نیست آنها هم بشر هستند هر چند که هم دقیق باشد بالاخره فکر میکند ذیلش دخالت در صدر ندارد تقطیع میکند در حالی که داشت است و بالعکس. اجتهاد است و اجتهاد ربما اشتباه میرود این طبیعی است. این که همه حرف را بگوید یا یک تکه بگوید فرق میکند. این یک امر وجدانی است. میگوید اقا سخنرانی کرد این جور گفت میگوید همه آن را برای ما نقل کن. میگوید حرفهای قبلش ربطی ندارد. میگوید تو میگویی ربطی ندارد شاید من ربطی فهمیدم. حالا این وصیت نامه را یک تکه میآورد میگویند چه میگوید. میگوید نمیشود باید همه آن را بیاورد. میگوید قبلش در مورد نماز و روزه است ربطی به این ندارد. میگوید تو میگویی ربطی ندارد. اتفاق هم افتاده است بعضی اوقات که همه آن را میآورند یک قرائنی پیدا میکنیم در صدر و ذیل آن وسط را روشن میکند یک امر واضحی است.

و لکن مع ذلک که تقطیع فی الجملة مضر است ما میگوییم که اینها ضرری به حجیت روایات ندارد. چرا ندارد؟ چون درصد مضرت درصد کمی است. این را احساس بکنید کثیری از موارد که ما استدلال میکنیم به بعضی روایات ظهورش پر واضح است یقین داریم نه صدرش به این مضر بوده است نه ذیلش. سوال کردند فرض کنید سوال کردند از لبس (؟؟؟) در نماز قال لا بأس به اذا تذکیه شده باشد. صدرش مضر به ظهور نیست. این مرحوم صاحب وسائل هم تقطیع کرده است و مضر است خیلی نادر است شاید در

طول یک سال مباحثه میکنیم یک یا دو مورد احیانا نه همه سالها که تقطیع مضر داشته است. تقطیع مضر خیلی نادر است به خاطر این نادر ما نمیتوانیم رفع ید بکنیم از این همه روایاتی که ما میدانیم که این تقطیع در این ها رخ نداده است روایات طویلہ ای که ذکر کردند در ما در حج روایت طویلہ مشتمل بر احکام عدیده در وضو و صلات هکذا این جاها تقطیع مجال ندارد که بیاییم که بگوییم تقطیع شده است حالا اگر تقطیع برای حکم اخری شاید، انها هم غالبش موهوم است. روایاتی که با اسناد متعدده نقل شده است هم کلینی و هم

شیخ طوسی و فقیه آورده است بعید است صدر و یا ذیل داشته است و مضر بوده است و هر سه اشتباه کرده باشند این بعید است. خود همین اصولی که نزد ما است و تطبیق بر کافی و تهذیب میکنیم میبینیم که اینها امانت دارهای خوبی بودند اگر تقطیعی فی الجمله رخ داده است خیلی از این فی الجمله ها مضر نبوده است. این است که این تقطیع ها اثری ندارد. مضر به حجیت این همه روایات نیست احتمالش نادر است. این احتمال نادر خیلی مهم است ها! این که صدری داشته است ذیلی داشته است که ان صدر و ذیل عوض میکرده است ظهور را این خیلی نادر است. چون خیلی نادر است عقلا به ان اعتنا نمیکنند. الشیء یلحق بالاعم الاغلب. یک امر عقلائی است. نمایند به خاطر احتمال این که تقطیعی رخ داده است ببینید من کلام امام را کنار بگذارم از ادم ثقه فی نفسه ظهور هم دارد به احتمال این که شاید تقطیع رخ داده است و ان تقطیع مضر به این ظهور بوده است این مسموع نیست عند العقلا. این را حتما احساس بکنید در کثیری از موارد اطمینان است که یا تقطیع نبوده است یا اگر بوده است ربطی به هم نبوده است و اگر احیانا احتمال تقطیع بود و احتمال مضر بودن را داشت نادر است و لا یعتنی به العقلا. این که نمیدانیم صاحب قوانین به خاطر این شبهاتی که در این روایات داشته است در قران داشته است به ضم این شبهاتی که در سند داشته است میگفته است عدالت قابل احراز نیست وثاقت را نمیتوانیم ثابت کنیم که ان هم میاید در بحث خبر واحد میاید که ان جا هم شبهه واهیه است.

این که ما این همه اخبار را بگوییم حجت نیست چون وثاقت اینها ثابت نشده است. عمده فقه به روات اجلا درست شده است. ادعای ما این است. اینها جای بحث ندارند اگر گاهی ما بحث سندی میکنیم اینها جاهای نادری است. یا به اخبار کثیره اخبار مستفیضه. اگر هم اخبار مستفیضه نیست یک خبر عمار است اینها هم نادر است به یک خبر ان هم به یک کسی که نامعروف است نادر است. ما واقعش این است که خیلی، یعنی بطلان فرمایش میرزای قمی که انسدادی شده است به خاطر مشکله ظواهر به این بیانات مشکله سند به ان بیانات، ما خیلی مطلب بعیدی میدانیم از ذهن. قبول داریم که فی الجمله گیر دارد روایات سنداً دلالة. فی الجمله، اما این سبب نمیشود که از عمده انها دست برداریم برای انفتاح علم همان

عمده آنها کافی است شیخ انصاری انفتاحی هست بعضی ها گفتند انسدادی است اشتباه است. مرحوم شیخ انصاری انفتاحی است به یک بیانی. فردا انشا الله او هم متوجه بوده است که یک گیرهایی است که ان گیرهایی را میخواست با عمل اصحاب حلش بکند انجا که گیر نیست روایت و ایه قران و انجا که گیر است عمل اصحاب و قائل به انفتاح باب علم شده است ملاحظه کنید تتمه کلام.

تاریخ ۱۴۰۲/۳/۲۸

جلسه ۱۴۵

درس خارج اصول

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم.

بسم الله الرحمن الرحیم.

بحث در فرمایشات میرزای قمی بود. معروف این است که ایشان تفصیل داده است در حجیت ظواهر بین من قصد افهامه و لم يقصد افهامه. بعد جواب دادند که نه سیره در هر دو تا هست لا فرق بین من قصد و من لم يقصد.

و لكن کلمات میرزای قمی با تشبّتی که دارد بیشتر به انکار صغری نظر دارد. مرحوم میرزای قمی عمدتاً انکار صغری کرده است. میگوید که کلام ظهور ندارد در حق من لم يقصد افهامه نه این که ظهور دارد حجت نیست. نه، بیشتر کلماتش به انکار صغری بر میگردد. این را شما تتبع کنید. بحث مهمی نیست ولی خب این تفصیل را به ایشان نسبت داده اند در ذهن ما این است که این نسبت نادرست است. ادعای میرزای قمی این است که و لو خصوص خطابات شرعیه نه همه خطابات، قدر متیقن کلام میرزای قمی در خصوص خطابات شرعیه ای است که بایدینا است. انکار میکند ظهور اینها را در اونی که ما الان میفهمیم.

عمده اش هم همین سوانحی است که ادعا کرده است. ممکن است که بین سامع و متکلم یک قرائنی بوده است که ان قرائن به دست ما نرسیده است. حالا به دست ما نرسیده از باب این که ان قرائن را مخاطب نقل نکرده است برای ما، یا نقل کرده است ضایع شده، یا ان که دسیسه کردند یک چیزهایی را اضافه کردند و موجب اخلال به ظهورات شده است یا نقل به معنی کرده اند با نقل به معنی ان خلل، خلل ظهوری محقق شده است. و جهاتی که در ذهن مبارکش بوده است که اینها سبب شده است که بگوید قران مجید ظهور ندارد ایاتش. روایات برای ما ظهوری ندارند. میرزای قمی منکر اصل ظهور است نه این که بگوید ظهور دارد ولی حجیت ندارد که امر بعیدی هم هست ظهور دارد حجیت ندارد این که گفتنی نیست.

سوال؟؟

جواب: نه ان قدر هم بی راهه نیست.

شاید عمده اسباب اجمال همین قرینه ای که بوده در زمان صدور و این قرینه را مخاطب برای ما بیان نکرده است. مهمترین آنها این است. بیان کرده است ضایع شده است یا نه یک قرینه ای دیگران دسیسه

کرده اند، نه اینها مقداری بعید است. اما یک قرینه ای بوده است که این قرینه را به ما نرسانده، غفلت کرده است از ذکر قرینه یا در اثر نقل به معنا، نقل به معنا نمیتواند کل آن مطلوب را بیان بکند در نقل به معنا آن قرینه یا ما احتمال القرینه منتفی شده باشد. آن که نقل به معنا کرده است بالاخره یک خصوصیتی از دست میدهد دیگه، یک واقعیتی است. هر چند حافظه اش خوب باشد و هر چند تمام مرادات را بیان بکند ولی یک چیزهایی از دست میرود.

فرض بفرمایید مثلاً در لفظ متکلم گفت فانّ تفریع کرد که در نقل به معنا آن تفریع را احساس نمیکند. این را شما بالوجدان میباید با تامل که در نقل به معنا یک خصوصیتی فوت میشود. مثل همین لفظ میاید فاء میاورد تفریع میکند تفریع مهم است ولی وقتی که ما بیان میکنیم آن قضیه تفریع از دست میرود. یا نه وقتی بیان میکرد لحن کلام خیلی فرق میکند، چطور بیانش میکرد؟ با شدت تاکید ادم میفهمد یا شدت نداشت تخفیف را میفهمد. اینها در نقل به معنا معمولاً از دست میرود.

کثیری از خصوصیات در نقل به معنا از دست میرود انهایی که مال حالات متکلم است انهایی که مال خصوصیات ظریفی است که در کلام هست. گاهی تقدم و تاخر مهم است. در نقل به معنا این ملاحظه نمیشود. میخواهد همان مرادات را بگوید گاهی اول و دوم بودن در فهم معنا مهم است. این را باور کنید که نقل به معنا موجب بعضی از خللها میشود. هر چند که طرف خیلی ماهر باشد خصوصاً اگر آن طرف اهل لسان هم نباشد میخواهد نقل به معنا بکند اون دیگه بدتر. گوینده فارس است شنونده ترک است حالا ترک میخواهد فارسی بیان بکند. اگر ترک از ترک بشنود بهتر بیان میکند تا از فارس بشنود خودش میخواهد فارسی صحبت بکند. این امر طبیعی است یک چیزهایی از دست میرود. بعضی از روات ما اهل لسان نبودند اضطراب دارد. عمار کثیری از روایاتش اضطراب دارد مقدم و موخرش صاف نیست. تکرار و عدم تکرارش روشن نیست. اینها موجب بعض خلل میشود، در این نمیشود شک کرد.

جوابی که دادند، اما از این قرائن مرحوم حاج شیخ اصفهانی جواب داده است فرموده است تکلیفی را که مخاطب شنیده است گاهی تکلیف عام است و اخری تکلیف خاص است. تکلیف عام را اینجا اگر آن تکلیف عام قرینه ای دارد همان طور که متکلم آن را بیان میکند وثاقت راوی هم اقتضا میکند که قرینه را بیان کند و الا خیانت کرده است. در اخبار عامه این مشکل کم است. قواعدی را ائمه فرمودند مطالب تکالیف عام است برای همه بیان کردند اگر یک قیدی داشت قیدش همانطور که امام میفرمود این هم بیان میکرد.

انما الکلام در تکالیف خاصه است. در این فرمودند شاید یک قرینه ای اعتماد کردند که در حق این بوده است خب تکلیف این را بیان میکرده است لازم نبوده است که تذکر بدهند که فرموده است نه، اگر

هم تکلیف خاص است، بلکه بر متکلم لازم نیست بیان کند خصوصیت را چون این واجد است اما وقتی این میاید برای دیگری نقل میکند مقتضای وثاقت و امانت داریش این است که اگر قرینه ای بین او و متکلم بود آن راز را بیان نکند. در تکالیف خاصه بیان قرینه بر متکلم لازم نیست چون قرینه موجود است اما این شخص که به دیگری نقل میکند باید بگوید که البته وضعیت این جور بود من این جور بودم که امام این جور فرمود. مقتضای وثاقت این است که قرائن در تکالیف خاصه را هم این شخص وقتی برای دیگری نقل میکند بگوید و الا خیانت کرده است. مرحوم حاج شیخ اصفهانی دفع کرده است احتمال قرینه را به وثاقت. وثاقت راوی گفته است اقتضا میکند که اگر قرینه ای بوده است چه در تکالیف عامه چه در تکالیف خاصه مقتضای وثاقت و امانتش این است که آن را بگوید.

سوال:؟؟؟

جواب: نه دیگه. در متکلم اول نیاز نبود ولی الان که دیگه نقل میکند نیاز است.

فرمایش مرحوم محقق اصفهانی درست است در جایی که آن قرینیت قرینه را مخاطب بفهمد. مشکل این است که گاهی اوقات قرینه بین متکلم و مخاطب هست در آن اقا قرینه هست ولی مخاطب قرینه را نمیفهمد. همه اینها که زراره نبودند که قرینه را بفهمند. خیلی از این روات ما عموم الناس بودند. عموم الناس چه بسا قرینه را نفهمند. وقتی قرینه را نمیفهمد خلاف وثاقت و امانت نیست.

سوال:؟؟؟

جواب: لازم نیست که بر امام تفهیم بکند.

مثال خوبی در جزوه زدیم. آمده است سوال کرده است در مکه بوده بعد از عمره تمتع بوده است سوال کرده است که حائض چطور محرم میشود. حضرت فرمود تستقبل القبلة و لا تدخل المسجد. وارد مسجد نشود رو به قبله بایستد بگوید لبیک. اینجا یک قرینه است بعضی از قرینه ها مرموز است. رمزی است. این که در مکه است ایام ذی حجه است معلوم میشود که از ایام حج سوال میکند. این را ما هم باشیم درک میکنیم. همین سوال را بکنند یعنی کیفیت احرام حج لازم نیست بگوید این مفروض است. و لا تدخل المسجد یعنی مسجد الحرام چون مکه مسجدش همان مسجد الحرام است عمده اش آن است منصرف است. خب این را. شاید این که لا تدخل المسجد تستقبل القبلة تقول لبیک شاید از مختصات احرام حج باشد و لا تدخل المسجد هم از مختصات مسجد الحرام باشد. خب این متوجه نیست دیگه. بعد سوال میکند میگوید سوال کردم از احرام حائض حضرت فرمود تستقبل القبلة... این اطلاق دارد و لو مسجد شجره باشد لا تدخل المسجد... و لو احرامش برای عمده باشد. ما نمیفهمیم این احرام مال حج بوده است مسجد، مسجد الحرام بوده است یا نه؟ او که نفهمیده است که این قرینیت دارد این خاص است. این امر

وجدانی است کثیری از موارد که از ما سوال میکنند جواب ما خاص است ولی وقتی که برای دیگران نقل میکند خصوصیت جواب را نمیفهمد. اصل سوال را مطرح میکند میگوید اقا این جور گفت.

سوال:؟؟؟

جواب: اصلا احتمال نمیدهد که اینها قرینیت دارند. در ذهنش نمیاید که اقا شاید احرام...

سوال:؟؟؟؟

جواب: نه بیان نمیکند.

سوال:؟؟؟

جواب: نه دیگه گفته است سالتة عن احرام الحائض. قال تستقبل القبلة..... میگوید این اطلاق دارد و لو مسجد شجره باشد. ما هم باشیم میگوییم مطلق است دیگه. حضرت سوال نکرد کجا هستی. در حالی که از اول موضوعش در جای خاصی بوده است و حضرت سوال نکرده است نکته اش این بوده ولی او نمیفهمد. این وجدانی است خصوصیات بعضی از سوالها خصوصیت زمان و مکان و سائل دخیل در جواب است ولی مخاطب این را نمیفهمد بعد سوال را به نحو مطلق مطرح میکند با ما هم به نحو مطلق مطرح کرد ولی ما فهمیدیم خاص ولی بعدی نمیفهمد.

سوال:؟؟؟

جواب: چون زمان ذی حجه سوال میکند در مکه است. بعد هر که در حال محلّ بودن سوال میکند که اقا ما میخواهیم محرم بشویم کجا محرم بشویم یعنی محرم به احرام حج بشویم.

سوال:؟؟

جواب: ما که متوجه شدیم چون ما خصوصیات را دیدیم. در مکه بود گفتم مکان بود زمان بود خصوصیت سائل بود همه اینها را ما احساس کردیم فهمیدیم این سوالش خاص است ولی جواب دادیم که جواب ما هم مطلق است لازم نیست بگوییم حالا که شما در مکه هستی برای احرام حج، تستقبل و داخل مسجد الحرام نشو. اینها بعضی از طلاب این جور صحبت میکنند وسواس در جواب هستند خصوصیات را میاورند مردم میخندند. بعضی وقتها اصلا عقلائی نیست میگویند معلوم است که.

انصافش این است که چه بسا مخاطب ما قرینه را نمیفهمد تا بگوییم اقا اصل این است که اگر قرینه ای بود بیان میکرد و الا خیانت حساب میشود. ان مثال دیگری که ما زدیم بدتر از این. امد سوال کرد که من در موقف مقاربت کردم حضرت فرمود علیک بدنة. خب اگر همین روایت به ما میرسید همین تنها میگفتیم حضرت که سوال نکرد تو فقیری و همه بدنه. اگر همین روایت شاید بعضی روایات همین جوری به دست ما رسیده است سائل را دیدند فقیر است یک حکم این جوری کردند سائل را دیدند مرد است یک

حکم این جوری کردند زنها را شامل نشود. سائل رادیدند زن است یک حکم این جوری کردند مردها را نگیرد. حالا در این جا اتفاق افتاده است که سائل دوم و سوم آمد دومی را فرمود علیک بقره و سومی را فرمود علیک... ترتیب آن مهم نیست ما آیات قرآن را درست نمیخوانیم روایات به جای خود. شخصی اینجا نشسته بود گفت اقا یک سوال سه جواب؟ حضرت فرمود اشکالی ندارد اولی فقیر بود به او گفتم دومی متوسط بود سومی غنی بود. الان هم فتوا همین است کسی که مقاربت کند در موقف آن کان فقیرا فعليه شاه و آن کان متوسطا اگر این داستان ها نبود ما میگفتیم تخییر. اگر این تتمه نبود ها! میگفتیم حکم تخییر بوده است حضرت به هر کدام یک جور فرموده است. این به برکت رسیدن آن قرینه است به ما. چه بسا در بعض روایات هم این قرائن بوده است به ما نرسیده است ما خیال میکنیم اطلاق دارد خیال میکنیم عموم دارد. نه. یک قرینه حالیه ای بود آن قرینه حالیه را طرف درست نمیفهمید به خاطر همان، به ما هم ذکر نکرد آن قرینه حالیه را.

خب یک داستان هم نقل به معنا. در نقل به معنا هم انصاف این است که. جواب دادند از میرزای قمی گفتند مقتضای امانت این است که درست معنا کند و الا خیانت کرده است. ما هم این را قبول داریم این جا آن مشکله نیست مقتضای امانت این است که درست معنا کند اگر اهل لسان نیست چند تا جمله بیاورد که تا آخرش آن معنا را، معنای اولیه را برساند.

این درست است. ولی انصاف این است که در نقل به معنا هم یک خصوصیتی فی الجمله زوال پیدا میکند. از دست میرود. فرق است بین آن که مستقیم یک درسی را از استاد شنیده است یا آن درس را از شاگرد ممتاز، حافظ استاد شنیده باشد. مرحوم آقای خویی فرمود من یک حرفی به گوش این اقا بگویم این به آن و هکذا آن آخری حرفش با من اصلا مباینت پیدا میکند. گاهی این جور میشود کم میشود زیاد میشود. در نقل به معنا هم، فی الجمله مثل آن نیست ولی فی الجمله خلل ایجاد میکند.

کما این که حالا اینها را اضافه میکنیم (مرحوم میرزای قمی نفرموده) کما این که مساله تقیه هم چه بسا خلل ایجاد کند در ظاهر کلام. حضرت میخواستند تقیه بکنند یک جوری صحبت کردند که آن تخیل میکند ظاهر است. گاهی اوقات این در صحبت های روزمره خودمان هم گاهی صحبت میکنیم یک جوری که او تخیل ظهور میکند. کلام ظهور ندارد ولی خب یک جوری میگوییم که او خیال میکند ظاهر کلام ما این است. که اسم آن را پیچاندن میگذاریم. یک چیزی میگوییم او خیال میکند که رسید به مقصد.

سوال:؟؟؟

جواب: بله تازه اونجا مقصود به افهام هم هست ولی یک جوری صحبت میکنیم که تخیل ظهور است.

اگر خوب دقت کند صدر و ذیل را، اشارات ما را، نحوه حرکات ما را چه بسا بفهمد ها! ولی خیلی اوقات هم حرفهای تقیه ای نه، سبب وقوع در خلاف میشود تخیل میکند ظهور این است در حالی که نیست. الحق و الانصاف این که ما در خصوص قران مشکل داریم، ظهورات قران، همان که حضرت فرمود به هشام که به قران استدلال نکن ان القران ذو وجوه. یک گیر در استدلال به قران داریم چون کلام خدا است ذو وجوه است کم موردی است. فقه ما در ایه قران خیلی نادر است. امر واضحی است. توجیه اش این است که کلام خدا است نمیفهمیم. ائمه آمدند همان کلام خدا را با روایاتشان بیان کردند. یک گیر در ناحیه قران است ذو وجوه بودن است و لو نادر است فی الجمله ولی هست. و گیر عمده در اخبار است که تخیل ظهور است. بعضا فی الجمله تخیل ظهور است. ما برای این که این دغدغه را برطرف بکنیم امیدیم گفتیم که خب کمک میگیریم از قدمای اصحاب. فهم آنها را معیار قرار میدهیم میگوییم اعراض آنها کاشف از این است که این نه، درست است ظهور هست ظهورش خیالی است یا ظهور هست ظهورش حجیت ندارد. این من جلاب نوره است. آنها نزدیکتر بودند بهتر میفهمیدند. این که در فقه ما معمولا فقهای ما غالبا به فهم اصحاب صدر اول اعتنا میکنند، در ذهن ما این است که این امر درستی است.

سوال؟؟؟

جواب: به اجماع کار نداریم.

ما میگوییم آنها متصل به اصحاب ائمه بودند بهتر میفهمند. شهرت باشد ها! اختلاف نباشد. اگر شهرت قدمائیه باشد ما از ظهور کلام رفع ید میکنیم. ما قائل به ظهور میشویم اگر ظهور نداشت. این که این خلل داشته یا نداشته این روایات مبتلا به خلل بوده است یا نه، اگر آنها عمل بکنند یه مقدار دغدغه ما کمتر میشود. ما دو جور مشی فقهی داریم فقه استدلالی قحّ. اردبیلی و اصحاب ایشان و فی زمان که ما معاصر شدیم با آنها مرحوم آقای خویی اینها فقه استدلالی قحّ دارند. و یکی هم فقه مشهوری. فقه جواهری و اکثر علما و غالب علما. ما برای این که این دغدغه را کم کنیم پناه بردیم به فقه مشهوری. میگوییم به روایات مراجعه میکنیم روایات مشهور بودند، که در خیلی موارد شهرت است ها، موارد گیر نادر است دغدغه در این نادرها است. مفاد روایات مشهور است سابقین همه عمل کردند نسلا بعد نسل. ادم اطمینان پیدا میکند که حکم شریعت همین است دیگه.

یک وقت نه، یک مواردی است که این جور روایات معتبره ای نداریم روایات متعدده ای ندارم همین شبهه نقل به معنا است شبهه خلل است انجا حتی جایی که ضعف سند دارد میگوییم شهرت قدما را نگاه میکنیم. ما پناه آوردیم به شهرت قدما به خاطر بعض این دغدغه ها. به ضم این که آنها، (یک امر عقلائی

است) هر چه نزدیکتر به منبع و استاد باشند لسان ائمه را بهتر میفهمند. مطالب را از شاگرد بلا واسطه اخذ کند فرق میکند با شاگرد مع الواسطه. این است که ما دغدغه را با فقه مشهوری میکنیم.

سوال:؟؟؟

جواب: نه. اصلا ما خیلی جاها میگوییم که استدلال قدما به بعض روایات ضعیف و خلل دار اینها بعد از وقوع است اصل مساله صدرا عن صدر به اینها رسیده است حالا میخواستند یک دلیلی هم برایش بیاورند.

سوال:؟؟؟

جواب: میگوییم ان استظهارات ادله بعد از وقوع است. لذا بعضی گفتند اصلا شهرت حجت است نه این که روایت حجت است.

سوال:؟؟؟

جواب: نه اینها زیاد هستند. ما به اخبار ثقه عمل میکنیم و عمده فقه هم با همین ها درست میشود. ما به صاحب قوانین گفتیم ما این خلل را هم قبول کنیم خللهای فی الجمله است نادر است عمده فقه با روایاتی که قطعا خلل ندارند اطمینانا خلل ندارند درست شده است، انسداد باب علم و علمی لازم نميآید. ولی همین نادر را برای این که دغدغه را نسبت به ان در جایی که روایات مستفیضه و معتبره و قوی نداریم انجا را با عمل مشهور ترمیمش میکنیم و ما از بین فقه استدلالی و فقه مشهوری ما فقه مشهوری را انتخاب کردیم نکته اش همین است که یک جاهایی گیر دارد مساله با شهرت باید، با کلمات بزرگان اهل شریعت که قریب به معدن وحی بودند با آنها درست میکنیم.

و اگر این را گفتید نه آنها هم مثل ما خیلی کج فهمی های آنها هم برای ما ثابت شده است آنها از پیش خدا که نیامدند آنها هم مثل ما فکر کردند و بعضا اشتباه کردند در نهایت در جواب میرزای قمی میگوییم درست است این روایات فی الجمله خلل دارد، این قابل انکار نیست ولی مع ذلک ائمه ما، ما را ارجاع دادند به عمل به همین روایات. مثل این روایات مثل قرآن است بنا بر قول به تحریف. چطور میگویند که اگر قرآن ولو هم تحریف شده باشد حجت است چون امر به عمل به این قرآن کردند.

سوال:؟؟؟

جواب: نه دیگه امر کردند. ربطی به اطمینان من ندارد. میگوید به این روایات عمل کن.

ائمه ما را به اصحاب ارجاع دادند که نقل روایت میکنند. به کتب آنها کتب آنها را امضا کردند ما را گفتند عمل کنید خدوا ما رووا گفت خانه های ما پر از کتابهای آنها است گفت به روایات عمل کنید. ارجاع ایمه به این روایات، که مطلوب ایمه بوده عمل به این روایات، این جای شک ندارد. همین روایات بما له من الظهور فقط سند را که نمیگوید که ما را ارجاع میدهد، معالم دین را میگوید از اینها بگیرید. همین روایات

معالم دین است. ما را ارجاع دادند به این روایات فنحن معذورون در عمل به این روایات و لو یک خللی هم دارد که ما نتوانیم آن خلل را جواب بدهیم. این نادر است. ما که میگوییم خلل را فتوای مشهور حلش میکنیم اگر هم حل نکردیم راه بعدیش همین است.

و شاید بگوییم بالاتر از امر به ارجاع سیره عقلا در نظام عبید و مولا همین جور است دیگه. اگر یک دینی میاید یک قوانینی میاید جعل میشود کسانی که مستقیم آن قانون را دریافت نکرده اند عمل به آن قوانین میخواهند بکنند عمل به آن قوانین به ظواهر که عمل کردند معذور هستند. گر چه به طور طبیعی در این وسطها گاهی اوقات در هم میشود. گاهی خلاف در میاید. طبیعی مساله است. وقتی فاصله میشود بین متکلم و مکلف، وسائط بالاخره یک خلل مایی در خودشان در کلامشان در بیانشان در فتوایشان طبیعی است که پیدا میشود. چون طبیعی است از نظر عقلا معذور هستند.

ببینید احساس بکنید. ما الان عند العقلا ایا معذور هستیم اگر با دقت کامل خبر را از ثقه بگیریم معارضاتش را فحص بکنیم یاس پیدا بکنیم تحقیق بکنیم تقطیعات را بررسی کنیم آن خلل محتمل را دنبال بکنیم محتمل را دفع بکنیم و لو در نهایت نمیشود تمام را دفع کرد، اگر ما در مواجهه به روایات تلاش خودمان را بکنیم از نظر سندی بررسی کنیم از نظر دلالتی بررسی بکنیم معنای لغوی و عرفی را پیدا بکنیم معارض را تحقیق بکنیم تقطیع را ملاحظه بکنیم خللی که محتمل است شاید در یک باب دیگری یک جور دیگری نقل کرده باشد شاید یک راوی دیگری یک جور دیگری نقل کرده باشد، جان بکنیم، و اینها را تا آن مقداری که وسعمان هست اجتهاد، استفراغ الوسع تا آن مقداری که وسع ما است به خرج بدهیم استفراغ بکنیم ایا عقلا باز هم ما را معذور نمیدانند؟

سوال:؟؟؟

جواب: نه به اینها عمل بکنیم. به همین کلماتی که از آنها رسیده است.

سوال:؟؟؟

جواب: نه آنها مختلف هستند.

ایا ما معذور هستیم در این گونه عملی. عمل یک مجتهدی را شما بیاورید بیان کنید برای عقلا.

سوال:؟؟؟؟

جواب: بله این را هم اضافه کنید غفلت کردیم.

در خود روایات هم که سوال میکند از نقل به معنا میگوید لا باس این هم موید این است که آن خلل محتملش، ولی خلل را از محتمل بودن خارج نمیکند این را هم اضافه کنید بر همان امر کردن به اتباع،

حتی در جایی که نقل به معنا شده است تصریح کردند که به آنها. حالا ان معارض و آنها به حجیت مربوط است. ما ان که مربوط به اصل انعقاد ظهور است مربوط میشود که کلام میرزای قمی است. این خلل... سوال:؟؟؟

جواب: این هم بد حرفی نیست.

اینهایی که انسدادی هستند ما بعض اساتیدمان انسدادی بودند ولی وقتی به فقه میرسیدند به همین روایات عمل میکردند یک توجیهش این است که میگفتند ما از این روایات ظن پیدا میکنیم. دیگه ثقه خبر داده است یکی از ظنون قویه همین است. البته اینها یک جاهایی که معنا مستبعد میشود معنا غریب میشود خبر هم حسن است مثلا میگویند نه انجا. انجاها ثمر پیدا میکند.

دیگه اینها گیرهایی است که در مقام استنباط موجود است باید این گیرها را حل بکنید. شبهات میرزای قمی ما را به انسداد نمیرساند ولی الحق و الانصاف یک مقداری برای ما گیر درست میکند که باید آنها را حل کنیم. هذا تمام الکلام.